**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه دوازدهم\_14 آبان 1398**

در جلسات گذشته مقدمه اول انسداد بیان شد ولی اشاره کردیم که نتیجه ایی که ما از این مقدمه اول میگیریم با نتیجه ایی که انسدادی می گیرد تفاوت هایی دارد.

اما مقدمه دوم. چون شیخ اعظم این بخش را بسیار زیبا و مفصل توضیح بیان فرموده است من شرح این قسمت را منطبق با همان فرمایش شیخ قرار می دهم. رسائل ج 1؛ ص 388؛

و اما مقدمه؛ مقدمه دوم این است که ما نمی توانیم خود را نسبت به احکام شریعت بی تفاوت بدانیم و بی تکلیف، امتثال نکنیم اطاعت نکنیم، بالاخره این مطلب یقینی است که ما حتی در عصر غیبت امام سلام الله علیه ممکن است بعضی از تکالیف را نداشته باشیم ولی این نیست که یله و رها باشیم این نیست که بگوییم فقط هر جا که قطع داری. در بقیه موارد برائت جاری کن. این مطلب قطعا باطل است. چرا؛

1. دلیل اول اجماع قطعی است بر این که اگر ما انسدادی شدیم، نمی توانیم همه جا یک اصل برائت را معیار قرار بدهیم و به آن مراجعه بکنیم، بگوییم شک داریم این تکلیف هست یا نه؟ اصل عدم است، اصل برائت است. بل لابدّ من التعرض لامتثال الاحکام المجهوله بوجه ما. حتی احکامی را که یقین بهش نداریم. به وجه ما باید انجام بدهید یعنی بالاخره باید یک طوری انجام بدهید این نیست که تو یله ورها باشی. بگوییم چون علم و قطع نیست پس تکلیف هم اساسا نیست فقط تکلیف در محدوده قطعیات است. ما حتی نسبت به غیر قطعیات نیز بوجه ما مکلفیم و این را اجماع قطعی داریم.

ان قلت که بحث انسداد یک بحث موخر در اصول است، اصلا این بحث در زمان بزرگان قدمای ما به این صورت مطرح نبوده است تا شما ادعای اجماع بکنید ان هم اجماع قطعی. ما یاد گرفتیم اجماع برای جایی است که مساله معنون باشد، مطرح شده باشد. اما اگر مساله ایی معنون نیست شما چطور ادعای اجماع کردید.

به بیان خودم اشکال را دوباره می گویم: مسائلی که در کتاب های قدماء معنون نیست بر دو قسم است؛ بعضی مطرح نشده است و ما هیچ راهی برای بدست اوردن نظر انها نداریم. نمی توانیم مثلا بگوییم نظر شیخ این است . راهی نداریم. این جاها بله ادعای اجماع غلط است.

بعض دیگر؛ مسائلی است که اگر چه در کتب انها صریحا مطرح نشده است اماطریقه و سبک انها به ما می گوید نظر این ها این است. یعنی گذشتگان یک اصول و مبانی دارند که از ان می توانید نظرشان را استخراج کنید ولو صراحتا این حرف را نزنند. شما بروید مقنعه مفید را، مقنعه صدوق را، مبسوط را ملاحظه کنید. این ها همه دارند تکالیف را بیان می کنند اگر از این ها بپرسید اجازه می دهید زمانی برسد که مثلا این ده هزار تکلیف برسد به 10 یا 20 تاو بقیه برائت شود. می گویند این که دیگر چیزی از فقهیات نمی ماند. این از مذاق و مشی ان ها و طریقه انها استفاده می شود.

گاهی شما می توانید با دقت در کلام قدما اراء ان ها را بدست بیاورید ولو صراحتتا به ان اشاره نکرده باشند.

حال عبارت شیخ را دقت کنید

این عبارت جواب این اشکال مقدر است؛

وهذا الحكم وان لم يصرح به أحد لعدم كون المسألة معنونة الا انه معلوم لمن تتبع طريقة الأصحاب، فرب مسألة غير معنونة يعلم اتفاقهم فيها من ملاحظة كلماتهم في نظائرها.

یعنی شما برای کشف اجماع خودت را محدود به این مساله نکن. مذاق ان ها را بدست بیاورد.

علما ما که به همین روایات عمل کردند اگر جایی قطع نداشتند به این که این اخبار احاد حجت است بگویند پس بگذاریدش کنار.. و بگویند اصل عدم است

حاشا ثم حاشا

این از یک سو

از سوی دیگر خود این فقها تصریح دارند در مواردی که شما علم ندارید، ظن قائم مقام علم شماست. پس دلیل اول بر مقدمه دوم انسداد این است که ما اجماع داریم بر این که در شریعت مکلفیم.

خواهیم گفت می شود برخی از ین تکالیف را برائت جاری کرد ولی نمی شود بر اکثرش برائت جاری کنیم.

1. دلیل دوم این است که اگر بخواهید در همه این وقایع اخبار احاد را کلا کنار بگذارید و نفی حکم کنید این مستلزم مخالفت قطعیه با بسیاری از تکالیف است که این را برخی به خروج از دین تعبیر می کنند. یعنی باعث می شود انسان از انچه نامش دین است خارج بشود لقلة المعلومات و کثرت المجهولات.

حتی اگر هم بگوییم باب علم که نه باب ظن هم منسد است باز نمی توانیم خود را یله و رها بدانیم.

و الحاصل ان طرح اکثر احکام الفرعیه بنفسه محذور مفروق عن بطلانه

بعد ایشان برای این جهت بعضی از کلمات را می آورد:

و فیه ابطال للدین و الشریعة، یعنی لا فقه و لا حکم و لا شریع

سید مرتضی اگر کسی بگوید تو به خبر واحد عمل نمی کنی پس در وجه به چیزی عمل می کنی؟

میگوید من علم به احکام دارم.

شیخ طوسی در عده؛ اگر عمل به این اخبار به جهت ورود قرینه باشد لو ادعی احد ان العمل ا لامامیه لهذا الخبار کان لاجل القرائن ان ضمت بها

اگر کسی این را بگوید

کان مولا علی ما یعلم من الضرورة خلافه

ثم قال اگر کسی بگوید من وقتی قرائن نداشتم سراغ عقل می روم... يلزمه أن يترك أكثر الأخبار وأكثر الأحكام ولا يحكم فيها بشئ ورد الشرع به. وهذا حد يرغب أهل العلم عنه، ومن صار إليه لا يحسن مكالمته، لأنه يكون معولا على ما يعلم ضرورة من الشرع خلافه..شیخ انصاری می گوید اگر همین یک کلام شیخ طوسی بود بس بود.

علامه در کتاب نهج المسترشدین فی اثبات عصمة الامام علیه السلام حیث ذکر انّه علیه السلام لابد ان یکون حافظا للاحکام و الکتاب و السنة لا یدلان علی التفاصیل. نگویید به امام مراجعه نمی کنیم و برائت جاری نمی کنم. و البرائت الاصلیه ترفع جمیع الاحکام

باز مرحوم شیخ زین الدین عامالی ...

عین این بزرگوار فاضل مقداد باز..

مرادشان از جمیع احکام چیست؟ مرادشان معلومات که نیست. و الا برائت نمتواند معلومات را کنار بگذارد.

این عبارات نشان می دهد که یک مطلبی را به عنوان اصل مسلم پذیرفته اند.از علما و متاخرین که نمی شود ما فقط و فقط معلومات و ان چه ظن خاص بر انها نازل شده است بگوییم ما بی تکیف بی تکلیف هستیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.